

Rumi's Discourse Analysis in Shams Ghazals Based on "Interpersonal Transcendence" According to Halliday's Theory

Vol. 14, No. 4, Tome 76
pp. 479-504
September & October
2023

Received: 23 April 2023
Received in revised form: 10 July 2023
Accepted: 1 August 2023

Fatemeh Jamali^{1*}  & Gelareh Alvandpour²

Abstract

This article analyses Rumi's discourse in Shams's Ghazals using 'interpersonal role' within the framework of Halliday's role-oriented order. In literary texts, authors often hide layers of meaning behind their words to convey their main purpose. Understanding the author's intellectual world creates a different mental atmosphere for the reader. This research aims to answer how Halliday's grammar is efficient in analysing literary texts. The text explores how to analyze text in an interpersonal role. The hypothesis of the research is that the transpersonal role shows the level of interaction between the speaker and the audience.

Keywords: discourse analysis, role-oriented, Halliday, interpersonal , Rumi, and Shams's poetry

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran; Email: Dr.jamali@pnu.ac.ir, ORCID ID: <http://orcid.org/0000000337403965>
2. Master's degree in Persian language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

1. Introduction

discusses Michael Halliday's belief that the main purpose of language is to convey meaning. Each speaker chooses verbs that can be understood by examining the frequency of their processes to convey their point of view on the topic. To uncover the hidden angles of Rumi's thought in Shams's poems, we seek answers to the following question:

1. Is Halliday's role-oriented systematic linguistics effective in analyzing texts, particularly literary ones?
2. Can the characteristics of Shams's lyrical poems be examined from a transpersonal perspective?

2. Research background

Several theses and related articles have been published in scientific research publications regarding Rumi's works and Halliday. In this section, we will briefly mention some of them.

Reza Qanbari Abdulmaleki and Aileen Firozianpour Esfahani (1400) concluded that the author's language choices had a significant impact on the formation of the discourse style of the story. The linguistic roles in the story suggest that it was produced during the growth of capitalist thinking and industry in Iran.

According to Faizeh Wazirnejad (2007), the author lacks the ability to express their opinions.

Fatemeh Majidi, Hadi Yavari, and Zohreh Qudousi Feizabad have concluded that the focus of Sufiya's speech is on God and that the text aims to evoke emotions.

The research method used is unclear

The research method used in this study is analytical-descriptive, and the data

was collected through documentary research.

Halliday's role-oriented theory

can be considered a discourse approach to language. He was one of the first linguists to move beyond the study of sentences and syntax and focus on the concept of text and its context.

The relationship between the speaker and the audience is influenced by their familiarity and degree of intimacy. In this role, language is used to interact with others.

The four main types of speech functions are 'suggestion', 'command', 'news', and 'question', each with its own meaning.

The service offer includes an audience analysis where a response is provided based on the topic. Information is presented in the news. The interaction is at least one-way and dynamic. In this case, the audience becomes part of the interaction flow and can accept or reject it after analyzing it. The flow of interaction is two-way. The question requests information. The audience provides feedback and engages in a two-way interaction.

The analysis includes both quantitative and qualitative data. The research is based on 323 sonnets, each of which is considered a 'band'. The analysis involves extracting all verbs in each clause, identifying the types of present and passive objects, and specifying the degree of polarity.

Additionally, 4881 news items were analyzed for this study. The poet has used the subjunctive mood instead of the imperative mood, which creates intimacy and attracts the audience. The poet has also used positive imperative adjectives in some places. Additionally, the poet has used negative interrogative sentences to interact with the audience. The poet intentionally avoids using emotional appeals to persuade the audience, as

evidenced by the limited number of emotional aspects present. The 90 forms of prayer serve as an expression of the poet's inner feelings rather than a strategic device.

The subject is not addressed, and the text includes a count of 3257 types of audience and 1396 types of speakers. A total of 7518 positive pole faces and 1124 negative pole faces were counted. The poet's level of certainty and mastery in the discourse is evident from the significant space between the two poles of positive and negative in his mind.

The text concludes with the section on Conclusion and Recommendations

The results indicate that role-oriented instruction enables more accurate analysis of text by examining it according to meta-roles, in addition to intuitive analysis, and using the resulting statistical data.

According to Rumi, individuals can establish conditions for the occurrence or non-occurrence of their own or others' actions and affairs.

The poet employs the absent subject as the dominant subject in the verses, revealing a mysterious and trustworthy persona.

- Following his separation from Shams, Rumi appears to have undergone a process of catharsis and emotional refinement.

When analyzing the works and inner worlds of literary figures, it is important to consider various literary aspects. This includes examining their works and mental states. It is crucial to maintain objectivity and avoid subjective evaluations, unless clearly marked as such. Additionally, the language used should be clear, concise, and value-neutral, avoiding biased, emotional, figurative, or ornamental language. The text should adhere to conventional academic structure and formatting, including the use of standard technical terms and consistent citation. Finally, the text should be free from grammatical errors, spelling mistakes, and punctuation errors

تحلیل گفتمان مولانا در غزلیات شمس براساس «فرانقش بینافردی» بر مبنای نظریه هلیدی

فاطمه جمالی^{*}، کلاره الوندپور^{*}

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. داشتآموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی به تحلیل گفتمان مولانا در غزلیات شمس براساس «فرانقش بینافردی» پیروزد. در مطالعه و بررسی متون مختلف، آنچه اهمیت دارد درک پیام و هدف اصلی نویسنده از نگارش آن متن است. در متون ادبی همیشه منظور گوینده به‌طور دقیق آن چیزی نیست که در نگاه اول به نظر مخاطب می‌رسد، بلکه نویسنده مفاهیم و لایه‌های معنایی پنهانی را در پس کلمات ظاهری آورده است که هدف اصلی او را در بر دارد. دستیابی به دنیای فکری و جهان‌بینی نویسنده، فضای ذهنی عمیق و متفاوتی برای خواننده ایجاد می‌کند. این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که دستور نظاممند نقش‌گرای هلیدی چگونه در تجزیه و تحلیل متون ادبی کارامد است. در فرانقش بینافردی چگونه به ساختی بزرگتر از جمله یعنی متن پرداخته می‌شود و امکان تحلیل متن ایجاد می‌گردد. فرضیه پژوهش این است که فرانقش بینافردی میزان تعامل گوینده با مخاطب را نشان می‌دهد و فضای بازنگری برای تحلیل گفتمان ایجاد می‌کند. بی‌تردید نتایج حاصل از چنین تحقیقی، ویژگی‌های غزلیات شمس و زوایای پنهانی را از گستره اندیشگانی و مهارت‌های بالغی و زبانی مولانا بر اهل پژوهش آشکار خواهد کرد. جامعه آماری، غزلیات شمس و روش به کار رفته تحلیلی - توصیفی است. این تحقیق نشان داده است نظریه نظاممند نقش‌گرای هلیدی در بررسی کیفی و کمی متن، در تجزیه و تحلیل گفتمان کارامد است. براساس فرانقش بینافردی، میزان تعامل گوینده با مخاطب و ویژگی‌های غزلیات شمس مشخص و امکان تحلیل گفتمان ایجاد شده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، نقش‌گرای، هلیدی، بینافردی، مولانا، غزلیات شمس.

۱. مقدمه

مایکل هلیدی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند خود بر این باور است که هدف اصلی زبان انتقال معناست. به همین منظور گویشوران برای تبادل معنا، متن را می‌سازند؛ یعنی در تعامل، تبادل اصوات، کلمات یا جملات مدنظر نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد رد و بدل کردن معناست. چراکه وی معتقد است نقش‌های اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی، درک تجربه‌ها و ایجاد روابط اجتماعی است. بر همین اساس به طرح فرانقلش‌های اندیشه‌گانی، بینافردی و متئی می‌پردازد. هلیدی معتقد است هنگام کاربرد زبان، همواره چیز دیگری هم اتفاق می‌افتد و آن «تعامل» است. بدین صورت که موضوعی با هدفی خاص با دیگران در میان گذاشته می‌شود و بدین طریق فرانقلش بینافردی شکل می‌گیرد که فاعل در آن دارای اهمیت خاصی است. توجه صرف به ظاهر کلام بدون درنظر گرفتن هدف اصلی که در آن کلام نهفته است، مانند تماشای ساختمان حتی بسیار بزرگ و عظیمی است که تنها از بیرون قابل مشاهده است. هر اندازه هم که به ظاهر آن ساختمان نگاه شود چیزی بیش از آن دریافت نمی‌شود. مشاهده‌کننده هرگز نمی‌تواند دنیای درون ساختمان را درک کند. تنها با باز شدن در آن ساختمان است که می‌توان به درون آن پا نهاد و باز شدن در هر یک از اتاق‌ها نیز دنیای دیگری را پیش روی مشاهده‌کننده قرار می‌دهد.

بدیهی است هر گوینده یا نویسنده متناسب با دیدگاه و جهان‌بینی خود، از میان افعال موجود در زبان، به گزینش افعالی می‌پردازد که با بررسی بسامد فرایندهای آن می‌توان معنا و دیدگاه او را درباره موضوع مورد نظر فهمید. هر شاعر یا نویسنده در کلام خود برای رساندن پیام اصلی به روشی خاص رمزگذاری می‌کند. نقش خواننده در این میان آزادسازی معنا و هدف اصلی کلام است. تبلور معنای درونی و اصلی زمانی صورت می‌گیرد که نقشی پویا در مخاطب وجود داشته باشد. این نقش پویا تنها با بهکارگیری کلمات و جملاتی با میزان بالای تعامل از سوی نویسنده، در مخاطب شکل می‌گیرد. مخاطب با تحلیل آنچه در آن سوی جملات وجود دارد یعنی با دستیابی به سطوح انتزاعی‌تری از کلام، حتی قادر به دستیابی به سیک خاص نویسنده می‌گردد. استفاده از نظریه‌های عملی و روشنمند تحلیل متون همواره راهگشای مناسبی در این راستا بوده است. با درنظر گرفتن جایگاه ویژه و جهان‌شمول اندیشه و آموزه‌های مولانا، در این تحقیق از منظر فرانقلش بینافردی به تحلیل گفتمان وی در متن غزلیات شمس پرداخته شده است.

در این روش پژوهشگر با شیوه‌ای نوین به کشف معانی ذهنی شاعر می‌پردازد؛ یعنی وجود تمامی افعال به کار برده شده، بررسی و لایه‌های درونی اندیشه و کلام او تجزیه و تحلیل می‌شود. به این منظور برای دستیابی به زوایای پنهان و ممتاز اندیشهٔ مولانا در غزلیات شمس، در جستار پیش رو در پی یافتن پاسخی ارزنده به سوالات زیر هستیم:

۱. آیا زبان‌شناسی نظاممند نقش‌گرای هلیدی در تجزیه و تحلیل متون به خصوص متون ادبی کارآمد است؟

۲. آیا ویژگی‌های غزلیات شمس از منظر فرانش بینافردی قابل بررسی است؟

فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد زبان‌شناسی نظاممند نقش‌گرای هلیدی در تجزیه و تحلیل متون به خصوص متون ادبی کارآمد است.
۲. به نظر می‌رسد ویژگی‌های غزلیات شمس از منظر فرانش بینافردی قابل بررسی است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

پس از بررسی و مطالعه بسیار در پایگاه‌های پژوهشی و اطلاعاتی و نیز سایت اینترنتی پایان‌نامه‌های کشور (ایراندک)، کتاب و مقاله‌ای در زمینهٔ تحلیل گفتمان مولانا در غزلیات شمس از منظر فرانش بینافردی مشاهده نشد. البته یادآور می‌شود مقالات ارزشمندی مرتبط با آثار مولانا در نشریات علمی - پژوهشی به چاپ رسیده است. مقالاتی نیز در ارتباط با دستور نقش‌گرای هلیدی در زمینه‌ها و موضوعات دیگر نگارش و چاپ شده است. لیکن مقاله‌ای با موضوع تحقیق فعلی پدیدار نیست و می‌توان پژوهش حاضر را نخستین گام در این حوزه به شمار آورد. در این قسمت به جهت جلوگیری از اطالة کلام، به صورت اجمالی به چندین پایان‌نامه و مقاله مرتبط با موضوع این پژوهش اشاره خواهد شد:

رضا قنبری عبدالملکی و آیین فیروزیان پوراصفهانی (۱۴۰۰)، در مقالهٔ خود، سبک اندیشگانی گفتمان داستان کوتاه «دهلیز» را از منظر فرانش های «اندیشگانی» و «متنی» براساس دستور نقش‌گرای نظاممند هلیدی مورد بررسی قرار داده‌اند. در پایان نویسنده‌گان به این نتایج رسیده‌اند که گزینش‌های زبانی نویسنده از میان عناصر واژگانی و انتخاب فرایند افعال، تأثیر قابل توجهی

در شکل‌گیری سبک گفتمان داستان داشته است. بررسی زمینه‌های اجتماعی داستان نشان داده است که بین انتخاب نوع فرایندهای فعلی و بافت متن، تناسب معناداری وجود دارد. از این رو تجلی روساخت نقش‌های زبانی داستان حاکی از آن است که دوره تولید این اثر با رشد تفكر سرمایه‌داری و توسعه صنعت در ایران هم زمان است.

فائزه وزیرنژاد (۱۲۸۷)، در پایان نامه خود، رمان «چراغها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد را با رویکرد فرانش میان فردی نظریه نقش‌گرایی مورد بررسی قرار داده است. در پایان نویسنده به این نتیجه رسیده است که رمان از حیث زبانی، رمانی رئالیستی است و به واقعیت‌های روزمره زنان می‌پردازد. وجه خبری در داستان بیشترین کاربرد را دارد. همچنین عدم توانایی راوی داستان در بیان دیدگاه‌ها و اظهار عقایدش نتیجه‌گیری شده است.

فاطمه مجیدی و همکاران در مقاله خود به بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجب در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی پرداخته‌اند. نویسنده‌گان به این نتایج دست یافته‌اند که کانون توجه گفتمان صوفیه، خداست و خلاصه تمام آداب و رفتارهای آدمی تحت سلطه همین حضور، معنی‌دار می‌شود. متن اغلب بازنمودی از تجارب درونی نویسنده است و از ویژگی‌های این متن، برانگیختن احساسات است. نویسنده برای تسهیل و تسريع فرایند اقناع، وجود عاطفی را به کار می‌گیرد.

۳. روش پژوهش

روش تحقیق به صورت تحلیلی - توصیفی است؛ بدین صورت که پس از تبیین مبانی نظری، غزلیات شمس مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این تحلیل به صورت زبان‌شناسی نقش‌گرا خواهد بود تا براساس آن ایيات در غزلیات از منظر فرانش بینافریدی بررسی شود. روش جمع آوری داده‌ها به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است. مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع پژوهش نیز مورد مطالعه و استفاده قرار گرفته است. متغیر ثابت در تحقیق حاضر، تحلیل گفتمان مولانا در غزلیات شمس است. دستور نقش‌گرای هلیدی، انواع وجوده فعل، انواع فاعل و میزان قطبیت افعال از مثبت تا منفی، متغیرهای وابسته است.

۴. مبانی نظری پژوهش

به گفته محققان، زبان‌شناسی نوین از دل زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی که در قرن نوزدهم رواج داشت، با کوشش فردینان دوسوسور در قرن بیستم شکل گرفت. او زبان را به دو سطح «زبان» یعنی نظام زیرساختی ناظر بر کاربرد زبان و «گفتار» یعنی آن گونه که زبان در عمل و واقع به کار گرفته می‌شود تقسیم کرد (حق‌شناس، ۱۳۷۰، ص. ۲۱۷). آنچه اصل این نوع زبان‌شناسی را بیان می‌کند این مطلب است که عناصر زبانی و سازه‌های متقدی باید به‌طور مجموع در یک نظام پویا و از رهگذر ارتباط متقابل با یکدیگر، بررسی شود تا از شکل و ساخت به معنای پیام برسد (فتحی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۶). از دیگر اصولی که در این رویکرد مطرح است به‌طور عمده، تحلیل جمله است و به متن پرداخته نمی‌شود. سپس روبن یاکوبسن با ارائه نظریه ادبی خود و با نوشتمن رسالاتی، در ایجاد سبک‌شناسی نقش‌گرا و ساختمانی، نقش عمداتی ایفا کرد. در واقع نگاه زبان‌شناسان به مقوله زبان، شکل‌گیری و کاربردهای آن، همواره یکسان نبوده است. زبان‌شناسان ساختارگرا نظیر سوسور، به زبان و گفتار تنها از منظر شکل یا ساختار آن می‌نگریستند. حال آنکه امثال باختین معتقدند گفتار با زمینه غیرزبانی پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد. نگاه باختینی همان رویکردی است که بعدها از سوی زبان‌شناسان نقش‌گرا نظیر هلیدی دنبال شد؛ بدین معنا که آن‌ها به زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌نگردند که به‌دلیل نیاز ارتباطی به وجود آمده است.

۴-۱. زبان‌شناسی نقش‌گرا یا نظام‌مند نقشی

زبان‌شناسی نقش‌گرا با قبول اصول ساختگرایی، بر نقش زبان و نقش واحدهای ساختاری زبان هم تأکید می‌کند. این نوع خاص از زبان‌شناسی گشته از دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه سومی به نام گفتمان نیز دارد. در مکتب زبان‌شناسی لندن، در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۳۰، نظریه‌ای از سوی جان روبرت فرث مطرح شد که در آن معناشناسی و واج‌شناسی اهمیت اساسی داشت. بعدها مایکل الگزاندر کرکوود هلیدی، زبان‌شناس بریتانیایی، با الهام از مفهوم بافت موقعیت و نیز نظریه نظام ساختی فرث، زبان‌شناسی نقش‌گرا یا نظام‌مند نقشی را معرفی کرد که به رویکردی موفق در عرصه تحلیل متون تبدیل شد. راجر فاولر که از پیشگامان زبان‌شناسی انتقادی و نقد

زبان‌شناختی است، رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا را به جهت تأکیدی که بر کارکرد و نقش گفته‌ها در بافت اجتماعی و نقش بینافردى آن دارد، الگوی بسیار مناسبی برای تحلیل متون ادبی می‌داند. در واقع کلیدی‌ترین دیدگاه و وجه اشتراک همه نقش‌گرایان این است که اصلی‌ترین وظیفه زبان، ایجاد ارتباط است.

۴-۲. نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی

رویکرد زبان‌شناسی مایکل هلیدی را می‌توان رویکردی گفتمانی به زبان دانست. او از جمله نخستین زبان‌شناسانی است که کوشید تا از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن و بافت متن بپردازد. او مطالعه زبان را نوعی مطالعه فرایند ارتباط می‌داند و معتقد است بین تجلی روساختی نقش‌های زبان و چارچوب اجتماعی و فرهنگی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. در این رویکرد، زبان مانند ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است. در شرایطی که رواج نظریه‌های ساختارگرایانه، بررسی متن را تنها به بررسی کارکرد درون آن محدود می‌کند و چهار بخش تشکیل‌دهنده نظام زبان یعنی بخش نحو، واژگان، واجی و معنا را مستقل از یکدیگر می‌داند، در دیدگاه هلیدی به هر بند یک متن به عنوان پدیده‌ای که کنش‌های مختلفی را رقم می‌زند، نگریسته می‌شود. در دستور هلیدی به مجموعه انتخاب‌هایی توجه می‌شود که در نظام معنایی با هم مرتبط است. یعنی انتخاب شخصیت‌های متن، فضای به کار گرفته شده، کاربرد توصیفات، ترکیبات و واژگان متعلق به موضوع متن، کلیتی را می‌سازد که در آن هریک از این گزینش‌ها با هم ارتباط معنایی دارد. عناصر برگزیده بررسی و تحلیل می‌شود. در باور هلیدی ادبیات وضعیت خاصی دارد که آن را به هنر کلامی تبدیل می‌کند، بنابراین مستقل است به طوری که جهان را ورای متن تعریف می‌کند (هلیدی، ۱۹۸۹: ۱۳۹). همین امر فضای بازتری را در اختیار می‌گذارد تا با توجه به لایه ساختاری سومی که زبان‌شناسی نقش‌گرا به آن قائل است، یعنی ساخت «گفتمان»، اثر ادبی در بافت موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی قرار گیرد و در سنجش با کل سرمایه‌های فرهنگی، ادبی یک زبان ارزشیابی شود. او سه سطح معنا را در نظریه خود مطرح می‌کند که عبارت است از: معنای تجربی، بینافردى و متنی. وجود این نقش‌های سه‌گانه، سازوکارهای مناسبی را برای تحلیل متون ادبی و همچنین نقد ادبی فراهم می‌کند، چراکه زبان به دلیل ماهیت زنده و پویای خود همواره در حال تحول است و ویژگی‌هایی در ساختار و محتوای

آن وارد می‌شود که هنگام تحلیل و معناشناسی می‌توان به آن‌ها دست یافت. در معنای اندیشگانی به بررسی نقش زبان در بازنمود واقعیت پرداخته می‌شود. در بررسی معنای بینافردی به نقش زبان در تعامل بین افراد و در معنای متى به نقش زبان در پیوند با بافت خود پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. فرانقش بینافردی

این فرانقش ناظر بر روابط حاکم بین متكلّم و مخاطب، میزان آشنایی و درجهٔ صمیمیت آنان و عواملی از این دست است. در چارچوب این فرانقش، از زبان برای تعامل با دیگر افراد، تأثیرگذاشتن بر رفتار سایرین، بیان دیدگاه‌های شخصی خود و درک یا تغییر دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌کنیم. ارتباط زبانی امری دوسویه است. پس در هر ارتباط اهدافی از این قرار را می‌توان مدّ نظر قرار داد. از آنجا که در این نوع، معنی شرکت‌کننده‌ها و نگرش آن‌ها مورد توجه است، معنای بینافردی، تجلی مفهوم سخن است. در ساختِ بینافردی یک بند که خود به عنوان یک پدیدهٔ تعاملی، شامل گوینده و شنوونده است، توجه به نقش‌های گفتاری حائز اهمیت است. طبق نظر هلیدی فرایند تعامل این مزیت را دارد که هریک از طرفین فرصت دارند به ترتیب نقش خود را ایفا کنند. به این صورت که نسبت به خبری از خود عکس‌العمل نشان دهند. به پرسشی پاسخ دهند و به پیشنهاد یا امری جواب مثبت یا منفی بدهند. بدین ترتیب به‌طور مستقیم درگیر موضوع می‌شوند و نقش مکمل را برای یکدیگر اجرا می‌کنند. از برهم‌کنش این دو، با عرضه و تقاضا، چهار وضعیت ایجاد می‌شود که هلیدی آن را به صورت جدول زیر نشان داده است (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۰۷).

جدول ۱: عرضه و تقاضا، اطلاعات و کالا یا خدمات

Table 1: Supply and demand, information and goods or services

نوع تبادل		نقش در تبادل
(ب) اطلاعات	(الف) کالا و خدمات	
خبر	پیشنهاد	الف) عرضه
پرسش	امر	ب) تقاضا

براساس این جدول وقتی تبادل نقش عرضه را به خود می‌گیرد مخاطب دعوت به دریافت آن‌ها می‌شود. بنابراین چهار گونه اصلی از عملکردهای گفتار عبارت است از پیشنهاد، امر، خبر، و

پرسش که هریک به تنها یعنی معنامند است.

در پیشنهاد، کالا و خدمات عرضه می‌شود. به عبارتی گوینده به مخاطب خود پیشنهاد می‌دهد، سپس مخاطب نسبت به موضوع فکر می‌کند، تجزیه و تحلیل می‌کند و براساس آن جواب می‌دهد. در خبر، اطلاعات عرضه می‌شود. مخاطب فقط آن‌ها را دریافت می‌کند بدون آنکه آن‌ها را با منطق خود بررسی کند. در واقع جریان تعامل یکسویه بوده، به همین دلیل در حافظ پویایی خود است و بسامد بالای آن در متن نسبت به بقیه، می‌تواند در ایجاد تعامل اختلال ایجاد کند. در امن، تقاضای کالا و خدمات صورت می‌گیرد. مخاطب به عنوان کسی که به او امر شده به‌طور مستقیم وارد جریان تعامل می‌شود و می‌تواند پس از تحلیل خود، آن را قبول یا رد کند. بنابراین جریان تعامل دوسویه است. در پرسش، تقاضای اطلاعات صورت می‌گیرد. مخاطب نیز با رجوع به ذهن خود پاسخ آن را ارائه یا نسبت به آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. بنابراین در اینجا جریان تعامل دوسویه، پویا و فعال است.

گفتی است که البته همیشه چنان نیست که هر کش کلامی با ساختار وجهی همگون خود بیان شود، بلکه گاه عوامل خاصی از جمله: رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و غیره موجب می‌شوند افراد از وجهی مغایر با آن کنش کلامی استفاده کنند. یعنی ممکن است از وجه پرسشی برای دادن فرمان و یا از وجه امری در معنای خواهش استفاده شود. از منظر بینافردی، ساختمان بند به دو بخش وجه و باقی عناصر تقسیم می‌شود. نگرش‌ها، ارزش‌یابی و قضاوت، انتظارات و خواسته‌های گوینده یا نویسنده در تعامل با مخاطب، به همراه مقوله وجه و متغیرهای آن و نیز انواع بند بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. انواع وجه

درباره انواع وجه در کتب دستور زبان، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد که برخی از آن‌ها تفاوت چندانی با هم ندارد. فقیری نوعی تقسیم‌بندی از وجه ارائه داده است که می‌توان آن را تلفیقی از وجوده نامبرده در کتب دستور فارسی و دستور هلیدی دانست (۱۳۸۶، الف، صص. ۱۸۳-۱۸۷). در این پژوهش، هفت وجه از مشهورترین وجوده شامل خبری، پرسشی، امری، التزامی، آرزویی، دعایی و عاطفی انتخاب و بررسی شده است. بند تعجبی که به همراه کلماتی چون: چه، چقدر، عجب و غیره با یک گروه اسمی، قیدی یا صفتی در بند قرار می‌گیرد، به جهت آنکه برای تبادل اطلاعات به کار می‌رود در دسته وجه خبری قرار می‌گیرد. بند‌های پرسشی هم مانند

بندهای خبری می‌تواند با توجه به موقعیت‌های خاص، نقش‌های گفتاری متفاوتی چون پیشنهاد یا درخواست بگیرد. در بعضی موارد نیز همراه با وجه التزامی آورده می‌شود. از وجه پرسشی گاه برای دادن فرمان می‌توان سود جست که وجه را به گفتاری غیرمستقیم بدل می‌سازد. وجه امری در مواردی برای بیان خواهش، هشدار، توصیه، اجازه و تهدید به کار می‌رود.

۵. تحلیل یافته‌ها براساس فرانتش بینافردی

در پی توضیحات ذکر شده به عنوان مبانی نظری پژوهش، در این قسمت در راستای هدف اصلی پژوهش حاضر، جامعه آماری به دست آمده جدول‌بندی شده است. شیوه تجزیه و تحلیل به صورت کمی و کیفی است، زیرا برای بررسی انتقال معنا و ایجاد تعامل گوینده با مخاطب و نیز تبیین برتری یک وجه بر سایر وجوده، تجزیه و تحلیل داده‌ها از هر دو منظر دارای اهمیت است. لازم به توضیح است که ابتدا تعداد ۲۲۳ غزل از کل غزلیات شمس انتخاب شدند و مبنای کار تحقیق قرار گرفتند. تعدادی حدود یک دهم از کل غزلیات شمس به صورت از هر ده تا، یک غزل انتخاب شده است. هر مصraig از بیت، یک «بند» محسوب شده است. در مصraig‌هایی که افعال آن‌ها مذوف را شامل می‌شده که هر یک از بندها مشخص شده است. در مصraig‌هایی که افعال آن‌ها مذوف بوده است با احتساب هر فعل، یک وجه به وجود قبیل افزوده شده است. نخست تمام افعال موجود در هر بند استخراج شده، سپس انواع وجوده فعلی و فاعلی به کار رفته در هر یک مشخص و تعداد آن شمارش شده است. در آخر میزان قطبیت افعال مشخص شده است.

۱۵. تحلیل وجوده خبری

وجه خبری با تعداد ۴۸۱ بند، بالاترین میزان و درصد را دارد. زندگی شاعر و لحظاتی که سپری می‌کند شامل رویدادها و اخبار و حوادثی است که می‌خواهد به گوش مخاطب برساند. در ضمن بسیاری از وجوده خبری، وجودی آمده که معنای پرسشی یا امری دارد. اخبار و جریانات به صورت زنده و پویا بیان شده است. مخاطب خود را در حالی که مستقیم و رو در روی بازیگران به تماشای نمایش نشسته است حس می‌کند. او هر لحظه منتظر است تا در صورت برقراری ارتباط از سوی بازیگر نمایش، به پاسخ گویی و ایجاد تعامل بپردازد.

۵.۲. تحلیل وجوه التزامی

وجه التزامی به تعداد ۲۰۹۰ وجه، بالاترین میزان را پس از وجه خبری دارد. شاعر با زیرکی از ساخت التزامی به جای امری استفاده کرده است. به این صورت برای ایجاد صمیمیت و جلب مخاطب نیز از وجه التزامی سود جسته است. زبان شاعر هنگام استفاده از وجوه التزامی، همچنان زبان قاطع و استواری است و شک و تردید نگران‌کننده در کلام او به نظر نمی‌رسد.

۵.۳. تحلیل وجوه امری

وجه امری با تعداد ۱۶۳۰ وجه، پس از وجوه خبری و التزامی به چشم می‌خورد. در جاهایی شاعر به جای وجه امری، وجه التزامی را که دارای بار معنایی مثبت و عاطفی‌تری است، با درنظر گرفتن همان معنای امر به کار برده است. به این طریق به متن خود بافت ارشادی و تعلیمی نداده است و با پرهیز از امر و نهی بسیار، با مخاطب رابطه نزدیکی بیشتری برقرار کرده است.

۵.۴. تحلیل وجوه پرسشی

وجه پرسشی به میزان ۷۲۲ وجه شمارش شده است. در تعدادی از وجوه پرسشی، شاعر از معنای استفهام انکاری سود جسته است. به این صورت با قطعیت پیام خود را بیان کرده است. این در حالی است که مخاطب در ذهن خود به پاسخی می‌اندیشد و احساس برقراری تعامل می‌کند.

۵.۵. تحلیل وجوه عاطفی

تعداد ۲۴۵ وجه عاطفی استخراج شده که شاعر در آن‌ها با عباراتی چون: ای دریغا، عجب، حاشا، زهی، بهرخدا و عباراتی نظیر این، به بیان احساسات و عواطف خود می‌پردازد. تعداد کم وجه عاطفی نشان‌دهنده این است که شاعر قصد ندارد از طریق برانگیختن بیش از حد احساسات مخاطب، او را به پذیرش خواسته‌هایش وادار کند.

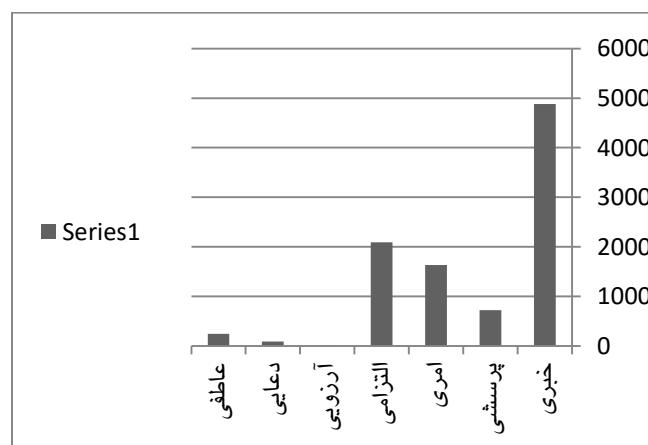
۵.۶. تحلیل وجوه دعایی

وجه دعایی به تعداد ۹۰ وجه شمارش شده است. نفرین مگر در تعداد بسیار کم به کار نرفته است. بسامد پایین وجه دعایی نشان می‌دهد که شاعر از به کار بردن این وجه به دنبال کارکردی استراتژیک نبوده، تنها به بروز خیزش عاطفه و احساسات درونی خود پرداخته است.

۵.۷. تحلیل وجوه آرزویی

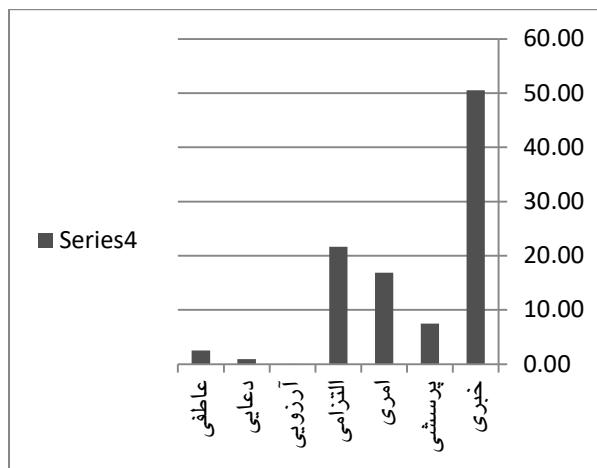
وجه آرزویی تنها در یک مورد و در غزل ۱۷۹۰ به چشم می‌خورد. آنجا که گفته است: نعره زند آن شرحه‌ها یا لیت قومی یعلمون (ای کاش قوم من بدانند). که با توجه به معنای عبارت که با «ای کاش» شروع شده و مفهومی از حسرت به دنبال دارد، می‌توان بند را جزو وجه عاطفی به‌شمار آورد.

در پی توضیحات ذکر شده، در این قسمت دو نمودار مربوط به شمارش و محاسبه تعداد و درصد فراوانی انواع وجه فعلی در جامعه آماری آورده می‌شود:



نمودار ۱: تعداد فراوانی انواع وجه فعلی در جامعه آماری

Figure 1: The abundance of the kinds of verb aspect in the statistical population

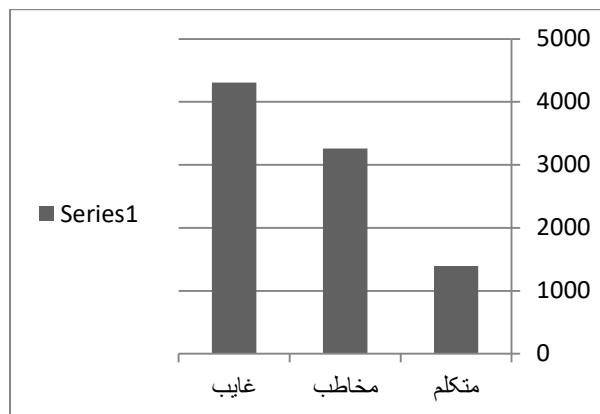


نمودار ۲: درصد فراوانی انواع وجه فعلی در جامعه آماری

Figure 2: The percentage of the kinds of verb aspect in the statistical population

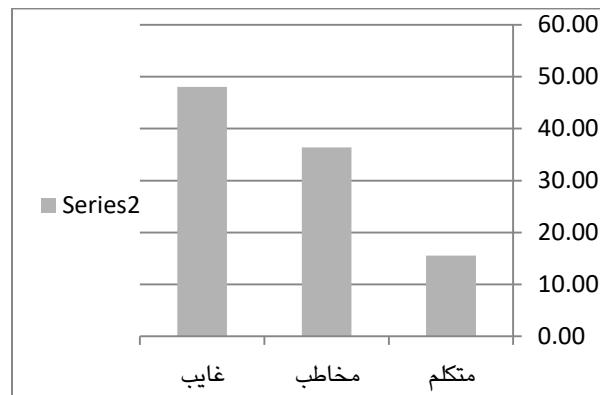
۵.۸ تحلیل انواع فاعل

بیشترین میزان فراوانی با تعداد ۴۳۰۵ وجه، مربوط به فاعل غایب است. به این صورت متن
حالی یکطرفه ندارد و برقراری تعامل و ارتباط با مخاطب صورت گرفته است. فاعل مخاطب با
تعداد ۳۲۵۷ وجه و فاعل متکلم با تعداد ۱۳۹۶ وجه شمارش شده است. در ادامه به ترتیب نمودار
میزان فراوانی و سپس درصد فراوانی هریک از انواع فاعل بررسی شده در جامعه آماری آورده
می‌شود:



نمودار ۳: میزان فراوانی انواع فاعل در جامعه آماری

Figure 3: The amount of abundance kinds of subject in the statistical population



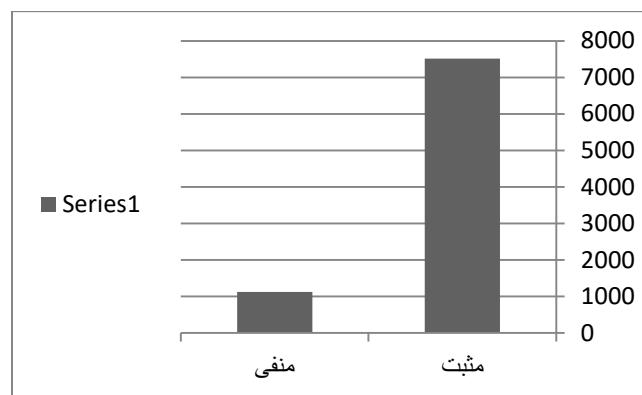
نمودار ۴: درصد فراوانی انواع فاعل در جامعه آماری

Figure 4: The percentage of the kinds of subject in the statistical population

۹. تحلیل قطبیت

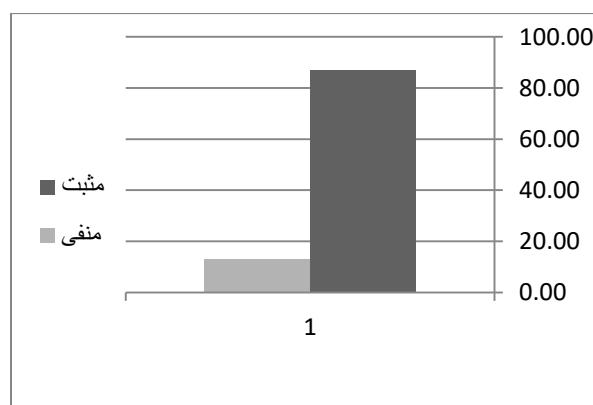
در بررسی انواع قطبیت نیز، قطب مثبت با تعداد ۷۵۱۸ وجه و قطب منفی با تعداد ۱۱۲۴ وجه شمارش شده است. با توجه به فضای میان دو قطب مثبت تا منفی که میزان قابل توجهی است، فضای مثبت ذهن شاعر و علاوه بر آن میزان قطعیت و تسلط او در گفتمان به خوبی پدیدار است.

نمودار مربوط به تعداد فراوانی و سپس درصد فراوانی انواع قطبیت در جامعه آماری به شرح زیر است:



نمودار۵: میزان فراوانی انواع قطبیت در جامعه آماری

Figure 5: The amount of abundance kinds of polarity in the statistical population



نمودار۶: درصد فراوانی انواع قطبیت در جامعه آماری

Figure 6: The percentage of the kinds of polarity abundance in the statistical population

ع. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پس از بررسی‌های صورت‌گرفته از دیدگاه زبان‌شناسی هلیدی و از منظر فرانش بینافردی نتایج به دست آمده از بررسی‌های کمی و کیفی به شرح زیر است:

- با بررسی جزء به جزء بندها در غزلیات از منظر فرانش بینافردی، به این نتیجه رسیده‌ایم که دستور نقش‌گرای هلیدی ابزاری کارآمد و دقیق برای تحلیل متون به خصوص متون ادبی است. از آنجا که هنگام مطالعه یک متن، ممکن است از قبیل با ایدئولوژی، افکار و عقاید گوینده آشنایی اجمالی داشته باشیم، دستور نقش‌گرا این امکان را ایجاد می‌کند که با بررسی متن طبق فرانش‌ها، علاوه بر تحلیل و توصیف شهودی متن، از داده‌های آماری به دست آمده نیز در تحلیل متون و گفتمان بهره جسته، نتایج دقیق‌تری حاصل شود.

البته گفتنی است از آن جا که یک وجه می‌تواند در معانی گوناگونی آورده شود، اینکه گاه در مطالعه متون ادبی به مواردی بر می‌خوریم که با نحوه خوانش مخاطب و تغییر لحن، معنای متقاوت اتخاذ می‌شود، در ابتدا ممکن است این نظریه کمی دست و پاگیر یا به عبارت بهتر تکبعدي به نظر برسد. به این معنا که به عنوان مثال یک وجه را می‌توان با یک بار خوانش، خبری درنظر بگیریم و با لحن دیگری در خواندن امری به حساب آوریم. اما در بسیاری موارد با کمی تأمل و دقت نظر متوجه خواهیم شد که با توجه به جملات یا ایيات قبیل و بعد، یک وجه دامنه معنایی وسیع‌تری داشته، وجوده دیگر را پوشش می‌دهد. در کل به نظر می‌رسد نقاط قوت و مثبت نظریه نقش‌گرای هلیدی بسیار بیشتر از نقاط ضعف آن باشد.

- مولانا در غزلیات شمس بیش از هرچیز به دادن اطلاعات و اخبار می‌پردازد. این در حالی است که مخاطب در سرتاسر ایيات خود را همراه با شاعر و در جریان حوادث و اخبار حس می‌کند بدون آنکه احساس یکنواختی متن و عدم تعامل داشته باشد. دلیل اینکه مخاطب احساس یکنواختی و یکطرفه بودن در متن ندارد این است که شاعر در ضمن وجوده خبری، از وجوده دیگر نیز بهره برده، تنها به ارائه اطلاعات نپرداخته است.

- از دید مولانا، انسان می‌تواند برای وقوع یا عدم وقوع افعال و امورات خود یا دیگران شرایطی قائل شود. در افکار مولانا، امورات و اتفاقات زندگی همه در یک ردیف و در عرض هم قرار نگرفته است، بلکه افعالی طولی در شعر او دیده می‌شود که انجام آن‌ها به هم وابسته است.

نکته دیگر این است که شاعر در بسیاری از موارد برای تلطیف موضوع در ذهن مخاطب و پذیرش آسان‌تر از طرف او از وجه التزامی سود جسته است. او با زیرکی پیامی قطعی به مخاطب می‌دهد، اما با بهکار بردن صورتی از اگر و شاید، امکان تعامل ذهنی مخاطب را ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که مخاطب احساس می‌کند امکان اجرای شرط و حدوث فعل وابسته به آن یا بر عکس، عدم اجرای شرط وجود دارد. سپس مخاطب فرست دارد تا با میزان آگاهی خود وضعیت موجود را بررسی کند و بالطبع نتیجه حاصل را با سهولت بیشتری پذیرد. این حالت از میزان یکنواختی و یک طرفه بودن متن کاسته، امکان برقراری تعامل با مخاطب را ایجاد می‌کند.

- در کلام شاعر میزان بالایی از امر، نهی یا خواهش و تمنا دیده نمی‌شود. او شاعری است دارای عزت نفس که روی سخن‌شناختها باید و نباید نیست. مولانا در ابیات خود از وجود امر به گونه‌ای بهره جسته که متن از بیان مفاهیم عارفانه و عاشقانه خارج نشده، تبدیل به متنی به‌طور کل حکمی و پندآموز نگردد. علی‌رغم میزان بالای اشتیاق و علاقه شاعر به مخاطب خاص خود، صورتی از خواهش و تمنا که باعث ایجاد خلل در شان و الای شاعر باشد یا به شکل رسیمان و بندی از قبود و اجبار به پای معشوق درآید دیده نمی‌شود.

- از دیدگاه شاعر، خداوند از درون و خواست بندگانش آگاه است و آنچه از دعا و خواست بشری در قلب بنده وجود دارد، می‌داند. پس به جای آنکه زبان به نفرین و شکایت بگشاید و روح خود را مکدر نماید، با نرم‌خوبی و بخششی که نشان از روشنایی جان او دارد، به آنچه روی می‌دهد و خواست الهی در آن است تمن می‌دهد. به این جهت وجود دعایی بسیار به کار نبرده است. همچنین به نظر می‌رسد از شخصیت درونی منطقی و محکمی برخوردار است. به دنبال کمال‌گرایی از نوع مادی و دنیوی نبوده، زندگی را در اکنون و لحظه‌حال می‌بیند. او تمام تلاش خود را برای رسیدن به اهدافش می‌کند، اما حالت خاصی از پذیرش آنچه پیش روی او قرار می‌گیرد در وی پدیدار است.

- شاعر برای پوشیده نگاه داشتن آنچه میان او و معشوقش می‌گذرد از فاعل غایب و ناشناخته سخن می‌گوید. در فاعل از «من» به مراتب کمتر از سایر وجوده استفاده کرده است که به نظر می‌رسد جاهایی از روی ادب و تواضع بوده، دیگر اینکه تمایلی به حضور مستقیم در متن ندارد. با به کار بردن فاعل غایب به صورت وجه فاعلی غالب در ابیات، چهره‌ای رازدار و مورد اعتماد از خود نشان می‌دهد. چراکه فاعل غایب بر مخاطب پوشیده و ناشناس است. به نظر

می‌رسد شاعر به دلیل ویژگی رازداری و رازدانی که در ذات و وجود خود دارد، به صورت عمد، از بیان فاعل به صورت شناخته شده و آشکار خودداری نموده است. حتی در پایان بسیاری از ابیات نیز به این نکته اشاره مستقیم کرده است که کلام به درازا کشیده شده، بیش از این مجاز به گفتار و افشاء اسرار نیست.

- حرکت و پویایی به میزان بالا در افعال، شاعری مثبت‌اندیش و امیدوار را فراروی ما قرار می‌دهد. در بسیاری از بندهای بررسی شده آنجا که شاعر وجهی منفی به کار برده است نیز از معنی و مفهوم بند متوجه خواهیم شد که معنایی مثبت افاده کرده است. با درنظر گرفتن ارتباط پرشور همچنین پرچالش بین مولانا و شمس، میزان بالای وجه مثبت در ابیات، مخاطب را در رسیدن و پی بردن به لایه درونی شکفت دیگری از اندیشه مولانا هدایت می‌کند. تفکری که علی‌رغم سپری کردن دورانی سراسر عشق و دوری، وصل و فراق و پذیرش و طردشدنی، همچنان جامهٔ پویایی و مثبت‌اندیشی به تن دارد. اندیشه‌ای که ما را با مقیاس بزرگتری از جهان‌بینی خاص شاعر روبرو می‌کند.

مولانا با آگاهی از این راز بزرگ هستی، چنان سررشنط اعمال و افعال مورد نظرش را به دست گرفته است که حتی پس از جدایی از شمس و در دوران پرمشقت فراق نیز به نظر می‌رسد به نوعی «کاتارسیس» دست یافته است. به این معنی که به جای انباشتن احساساتی چون غم، خشم یا حسرت و اجازه بروز آن‌ها به صورت واژه‌هایی سراسر منفی در اشعارش، به پالایش روان خود پرداخته، به گونه‌ای توانمند به مدیریت عواطف و احساسات درونی و بروز آن‌ها در تک تک اشعارش نائل شده است. مولانا به خوبی اسرار و معنای خودشناختی را دریافت‌است. او می‌داند که همه آنچه را که می‌طلبید پس از مجاهدت و تأمل می‌تواند در خود بیابد. او با درک معنای «خود» بدین گونه در نور خداوند غرق شده است و او را درک و دریافت می‌کند.

آنچه از مجموع بررسی‌های صورت‌گرفته در این پژوهش پیش روی داریم درک این نکته است که آثار شاعر توانمند و بزرگی چون مولانا را نمی‌توان و نباید تنها از یک منظر و براساس ظاهر عبارات مطالعه کرد. با کمی تأمل می‌توان به این نکته رسید که احوالات درونی هریک از انسان‌ها در موقعیت بر خود آن‌ها نیز پوشیده است. هر یک از ما جنبه‌هایی درونی و عمیق در روح خویش داریم که یا از آن بی‌خبریم و یا آگاهانه می‌خواهیم آن‌ها را انکار کنیم و درنهایت به دست فراموشی بسپاریم. اینجاست که ضرورت این نکته بیشتر آشکار می‌شود که تحلیل و

شناخت اندیشه و جنبه‌های پنهان و درونی یک شاعر یا نویسنده از چه اندازه ارزش و ظرافت برخوردار است. آن هم شناخت عارف و شاعر بزرگی چون مولانا که کلام وی، مخاطب را از جنبه‌های گوناگون عرفانی، تعلیمی و عاشقانه اقتاع می‌کند. بر هر پژوهشگر و دوستدار ادبیات پوشیده نیست که علم پویاست و در یک نقطه و یک زمان متوقف نمی‌شود. پس در بررسی اندیشه و آثار بزرگان ادب به خصوص جایی که به بزرگمردی چون مولانا برمی‌خوریم، شایسته است آثار او و دنیای درونی و مکنونات ذهنی وی از جنبه‌های گوناگون ادبی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. چراکه به طور قطع، نیل به دستاوردهای بزرگ و جدید، دنیای وسیع و فکری عمیقی را پیش روی محققان و پژوهشگران قرار خواهد داد. دنیایی که خود دروازه‌های دیگری را پیش روی ادب‌دوستان خواهد گشود.

۷. منابع

- روپینز، آر، اج (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه ع، م. حق‌شناس (۱۳۹۵). تهران: نشر مرکز.
- آقالگ‌زاده، ف. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات*. ۱(۱)، ۲۷-۱۷.
- هلیدی، م. ر. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه م. نوبخت (۱۳۹۲). تهران: سیاهرو.
- رضوی، م. ر. (۱۳۹۱). *گفت‌و‌گو با مایکل هلیدی، بنیان‌گذار دستور نقش‌گرای نظام‌مند*. ۱(۱۵)، ۱۵۷-۱۷۵.
- اعلایی، م.، آقالگ‌زاده، ف.، دبیرمقدم، م.، و گلام، ا. (۱۳۸۹). بررسی تبادل معنا در کتاب‌های درسی علوم انسانی در چارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی از منظر فرانقه بینافردی، ۴(۱۷)، صص.
- بابایی، پ. (۱۳۷۲). *کلیات شمس تبریزی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی مطابق نسخه تصحیح شده بدیع‌الزمان فروزانفر*. تهران: نگاه و علم.
- بازویندی، ح.، و مراد صحرایی، ر. (۱۳۹۴). *تحلیل فرانقه بینافردی در نص و نقش آن در ترجمه قرآن*. ۲(۳)، صص.
- بیاتی، ا. (۱۳۹۲). *کلیات شمس تبریزی*. براساس تصحیح و طبع بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران:

دوستان.

- پهلوان نژاد، م. ر.، و وزیرنژاد، ف. (۱۳۸۸). بررسی سبکی رمان چراغ هارا من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانش میان‌فردی نظریه نقش‌گرایی، ۳ (۷)، ۵۱-۷۷.
- شفیعی ککنی، م. ح. (۱۳۷۵). گزینه غزلیات شمس، تهران: امیرکبیر.
- عباسی داکانی، پ. (۱۳۹۶). شمس من و خدای من، تهران: علم.
- حمدی دورباش، ر. (۱۳۹۶). بررسی وجوده و فرایند افعال در سی غزل عطار از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی.
- رستمپور، ر.، و پیغمی، م. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان اشعار سمیح القاسم براساس رویکرد بینافردی، ۲ (۳)، ۱۵۱-۱۷۲.
- سراج، س. ع. (۱۳۹۲). مطالعه دستور نقش‌گرای هلیدی در ده رمان از ده داستان‌نویس زن ایرانی، ۲ (۲)، ۶۰-۷۷.
- عرب زوزنی، م. ع.، پهلوان نژاد، م. ر.، و سیدی، س. ح. (۱۳۹۵). بررسی ساختار وجهی خطبة جهاد نهج البلاغه براساس فرانش بینافردی نظریه نقش‌گرای، ۱ (۲۱).
- ستاری، ج. (۱۳۸۶). عشق نوازی‌های مولانا، تهران: نشر مرکز.
- شفیعی ککنی، م. ر. (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریز، مولانا جلال الدین بلخی، مقدمه، گزینش و تفسیر، تهران: سخن.
- سروش، ع. ک. (۱۳۷۹). قمار عاشقانه شمس و مولانا، تهران: صداوا.
- فقیری، غ. م. (۱۳۸۶). الگوی ساختاری نقشی برای سبک‌شناسی گفتمان انتقادی در مطالعات ترجمه، ۵ (۱۹).
- کمیانی زارع، م. (۱۳۹۰). حیات معنوی مولوی، تهران: نگاه معاصر.
- مجیدی، ف.، یاوری، ۵.، و قدوسی فیض‌آباد، ز. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجب با رویکرد نظریه انتقادی در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی، ۱ (۲)، ۱۲۳-۱۵۶.
- موحد، م. ع. (۱۳۸۷). باغ سبز، گفتارهایی درباره شمس و مولانا، تهران: کارنامه.
- نخعی نژاد، م. (۱۳۹۶). تحلیل نقش‌گرایانه گفتمان ترجمة آثار هانس کریستین اندرسن براساس نظریه ساخت‌گرایی هلیدی.

- ایشانی، ط.، و نظیف، ن. (۱۳۹۲). تحلیل جهان‌بینی و شخصیت سعدی در غزلیات با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، ۷(۲۵)، ۸۵-۱۰۸.
- یورگنسن، م.، و فلیپس، ل. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمهه. جلیلی. تهران: نشر نی.

References

- Robbins, R, H. (2016). *Brief History of Linguistics*. Translated by A., M. Haqshenas. Tehran: Center. [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2007). Critical Discourse Analysis and Literature, 1(1), 17-27
- Halliday, M. Hasan, R. (1993) . Language, context and text. Translait M. Nobakht. Tehran: Siyahroud. [In Persian].
- Razavi, M. R. (2011). A Conversation with Michael Halliday, *Founder of Systematic Role-Oriented Instruction*, 8(15), 157-175[In Persian].
- Alaei, M. Aghagolzadeh, F. Dabir moghadam, M. Gulfam, A. (2010). Investigating the exchange of meaning in humanities textbooks within the framework of Halliday'srole-oriented systematic order from the perspective of interpersonal trans-role, 4 (17). [In Persian].
- Babaei, P. (1993). The generalities of Shams Tabrizi by Maulana Jalal-ud-Din Muhammad known as Maulvi according to the corrected version of Badi-ul-Zaman Foroozanfar. Tehran: Negah and Elm. [In Persian].
- Bazou bandi, H. Murad Sahrai, R. (2014). Analysis of the interpersonal role in the text and its role in the translation of the Qur'an, 2 (3). [In Persian].
- Bayati, A. (2012). The generalities of Shams Tabrizi based on the correctness and typology of Badi-ul-Zaman Foroozanfar. Tehran: Doustan. [In Persian].
- Pahlavannejad, M., R. Wazir Nejad, F. (2009). Analyzing the style of the novel I turn off the lights with the interpersonal trans-role approach of role orientation theory, 3 (7), 51-77. [In Persian].

- Shafi'i Kadkani, M. H. (1996). *Excerpts of Ghazliat Shams*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Abbasi Dakani, P. (2016). My sun and my God) Tehran: Elm. [In Persian].
- Hamdi Durbash, R. (2016). Investigating the aspects and process of verbs in Attar's 30 sonnets from the perspective of Halliday's role-oriented linguistics. [In Persian].
- Rostampour, R. & Peyghami, M. (1390). Discourse analysis of Samih al-Qasim's poems based on interpersonal approach, 2 (3), 151-172. [In Persian].
- Seraj, S.A. (2012). A study of Halliday's role-oriented order in ten novels by ten Iranian women storytellers, 2 (2), 60-77. [In Persian].
- Arab Zouzani, M. A. Pahlavan Nejad, M. R. & Seyedi, S. H. (2015). Investigating the faceted structure of Nahj al-Balagheh's Jihad sermon based on interpersonal trans-role theory, 8 (21). [In Persian].
- Satari, C. (2007). *The love affairs of Rumi*. Centeral Tehran. [In Persian].
- Shafi'i Kadkani, M. R. (2008). Shams Tabriz ghazals, Maulana Jalaluddin Balkhi, introduction, selection and interpretation. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Soroush, A. K. (2000). Romantic Gambling of Shams and Rumi. Tehran: Sadava.
- Faghiri, G. M. (2007). A role structural model for critical discourse stylistics in translation studies, 5 (19). [In Persian].
- Zare Company, M. (2013). Spiritual life of Molavi). Tehran: Negah moaser. [In Persian].
- Majidi, F. Yavari, H. & Qudosi Feizabad, Z. (2013). Investigating the stylistic features of Kashf al-Mahjub with the approach of critical theory in the framework of Halliday's role-oriented instruction, 8 (2), 156-123. [In Persian].
- Movahed, M. A. (2008). Bagh Sabz, talks about Shams and Rumi. Tehran: Karnameh. [In Persian].
- Nakhai Nejad, M. (2016). Role-oriented analysis of the translation of Hans Christian

Andersen's works based on Halliday's constructivism theory. [In Persian].

- Ishani, T. & Nazeef, N. (2013). Analyzing Saadi's worldview and character in sonnets with a role-oriented linguistics approach, 7 (25), 85-108. [In Persian].
- Yorgensen, M. Phillips, L. (2010). Theory and method in discourse analysis. Translated by H. Jalili. Tehran: Ney. [In Persian].